

تعیین مصالح نوعیهٔ کودک از منظر فقه امامیه و مبانی آن

فاطمه جعفری برایجانی^۱

سارا برایجانی^۲

سید رضا شمس الدینی^۳

چکیده

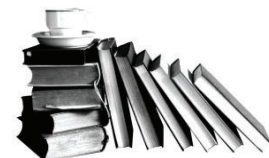
اصل عدم ولایت در فقه امامیه یکی از اصول مهم و اساسی است که ولایت هر انسانی بر دیگری را نفی می‌کند. در این میان ولایت بر صغیر از استثنائات این اصل است که نظر به شرایط خاص کودک مطرح شده است. با این حال عنصر مصلحت به‌عنوان امر محدود و مقیدکنندهٔ ولایت و تصدی امور کودک ضروری است. مصلحت طفل را از نظر عمومیت داشتن یا شخصی بودن می‌توان به نوعیه و شخصییه تقسیم کرد. در متون فقهی مصلحت شخصییه مورد توجه است، در حالی که مصالح نوعیه از منابع فقهی قابل استنباطاند. تعیین این معیارهای نوعیه با توجه به مراحل زندگی انسان و دوره‌های مختلف رشدی و غایت کودک در هر دوره قابل تبیین است. امری که می‌تواند سرپرستان و قضات را در تصمیم‌گیری در مورد طفل و ارزیابی این تصمیمات یاری‌گر باشد.

کلیدواژه‌ها: فقه، مصالح نوعیه، کودک، امامیه

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی نورآباد ممسنی

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی نورآباد ممسنی

^۳ استاد گروه فقه و حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی نورآباد ممسنی seyedrezashams@gmail.com



مقدمه:

به اعتقاد بسیاری از علما و فرق اسلامی، اساس قانون‌گذاری در اسلام، رعایت مصالح و مفسد است. شارع به چیزی دستور می‌دهد که در ذات خود مصلحت داشته باشد و از چیزی نهی می‌کند که دارای مفسده باشد. هرچند در پذیرش مصالح مرسله، به عنوان منبع شرعی، میان اصولیین مذاهب اختلاف نظر وجود دارد و امامیه آن را به عنوان دلیل استنباط نپذیرفته است، اما در این که شریعت بر مدار مصالح است، اختلافی وجود ندارد، به ویژه اگر آن مصالح از طریق منابع شرعی قابل استنباط باشد (مرعشی، ۱۳۷۱: ۱۲) از این‌رو، در مسائل و ابواب مختلف فقهی، مصلحت به عنوان ابزاری برای پیشبرد امور به کار رفته است. مسائل مربوط به کودکان و صغار نیز از این امر مستثنی نیست و توجه به مصلحت طفل از جمله وظایف اولیای کودک شمرده شده است. توجه به ابعاد مصلحت به عنوان امری کلی، مبهم و سیال و شناسایی چارچوب‌ها و معیارهای آن در امور مختلف به ویژه موضوع مورد بحث می‌تواند از دو منظر مفید باشد: اول آن که این شفافیت به اولیای کودک در اتخاذ تصمیم در مورد طفل کمک می‌کند و اگرچه در کنار مصالح عامه و مبتلابه همگان، مصالح خاصه و به تناسب شرایط و ویژگی‌های هر طفل وجود دارد (طباطبایی، عروهاالوثقی: ۴۳۵) تعیین مصالح نوعی و عمومی مربوط به کودکان با توجه به ویژگی‌های خاص دوره کودکی می‌تواند یاری‌گر والدین و سایر سرپرستان کودک باشد. دیگر آن که تبیین مصالح عالییه کودک در این دوره، امکان ارزیابی تصمیمات اولیا را توسط مرجع حل خصومت و دعوا به دست می‌دهد و ارزیابان با مفاهیم کلی و مبهم دچار سرگردانی و داوری نادرست نخواهند شد. در این مقاله، مفهوم و جایگاه مصلحت در فقه امامیه و منابع فقهی با تأکید بر معیارهای تعیین مصلحت در موضوعات و مسائل مربوط به کودک بررسی می‌شود.

مفهوم شناسی مصلحت

واژه مصلحت از ریشه «صلح» است، آنچه باعث خیر و صلاح و نفع و آسایش انسان باشد (عمید، ۱۳۶۹: ۱۱۲۹) لغت نامه دهخدا نیز مصلحت را مقابل مفسده و به معنای صواب، شایستگی و آنچه صلاح و نفع تشخیص داده شود، معرفی می‌کند (دهخدا، ۱۳۳۴: ۵۶۸). صلح و صلاح نیز در بسیاری از کتب لغت در مقابل فساد قرار دارند (قرشی بنابی، ۱۳۸۱: ۱۴۱؛ مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۲۳) و در قرآن کریم واژه صلح که به همراه مشتقات آن ۱۸۰ مرتبه تکرار شده است، در مقابل فساد و سیئه قرار دارد (اعراف: ۵۶، بقره: ۲۲۰، یونس: ۸۱).

تعاریف فقها در زمینه مصلحت که در بستر احکام دینی صورت گرفته نیز از همگرایی برخوردار است و بسیاری از ایشان مصلحت را هم‌ردیف منفعت و مخالف آن یعنی مفسده را به معنای ضرر دانسته‌اند. علامه حلی مصلحت را «آنچه که با مقاصد انسان در امور دنیوی یا اخروی و یا هر دو، موافق بوده و نتیجه آن به دست آوردن منفعت یا

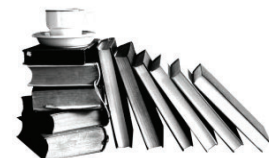


دفع ضرری باشد (حلی، ۱۴۲۳ق: ۲۲۱)

کودک و مصلحت در متون فقهی

به طور کلی در متون فقهی، تبیین کلیه مفاهیم و موضوعات مربوط به کودک در ذیل یک بخش وجود ندارد و مسئله کودک به طور عام و مصلحت وی به طور خاص، خاص از ابواب فقهی در بخش‌های مربوط به «حجر»، «لقیط»، «امور حسبه و ایتام»، «نکاح» و «معاملات» به صورت پراکنده مورد توجه واقع شده است که در تمام آنها اصل «عدم ولایت یک فرد بر دیگری» از اصول مسلم است. اما از آنجا که کودک ناتوان از انجام امور خویش بوده و نیازمند حمایت و مساعدت دیگران است، امور مربوط به او بر عهده «ولی» گذاشته شده است. با وجود این که در برخی متون اختیارات ولی مطلق نبوده و محدود به رعایت معیار «مصلحت» شده است از آن یاد می‌شود. برای نمونه آنجا که می‌گویند: تصرف ولی در مال مولی تحت عنوان «غبطه» علیه منوط به غبطه مولی علیه است (عاملی، ۱۴۱۰ق: ۶۱؛ عاملی، ۱۴۱۳ق: ۳۸۹؛ حلی، ۱۴۰۸ق: ۶۹؛ نجفی، بی‌تا: ۱۱۵) یا آنکه از نکاح دائم تحت عنوان نکاح غبطه یاد شده و مقصود آن است که در نکاح باید مصلحت و غبطه افراد رعایت شود (مفید، ۱۴۱۳ق: ۴۹۸) یا در موضوع حق قصاص کودک که اعمال آن را در قالب عفو (معوض یا غیرمعوض)، اخذ دیه و اجرای قصاص با لحاظ مصلحت کودک ممکن دانسته است (کرکی، ۱۴۱۴ق: ۱۲۶) توجه به عنصر مصلحت در تصمیم‌گیری‌های ولی توسط برخی از نویسندگان به عنوان شرطی ارتكازی در تصرفات او عنوان شده است تا حدی که فقدان آن سبب بی‌اعتباری تصمیم خواهد شد (سید فاطمی، ۱۳۷۴: ۱۴۱) در صورت عدم رعایت مصلحت از جانب ولی در تصمیمات مربوط به کودک، دو راهکار «عزل و نصب قیم» و همچنین «ضم امین» مطرح است و در موارد خاص نیز این ضمانت اجرا در قالب «فضولی» دانستن عمل انجام شده توسط ولی و منوط کردن آن به اجازه کودک پس از بلوغ عنوان شده است. بنابر تصریح بسیاری از فقها، تدبیر امور کودک ابتدا با پدر و جد پدری و سپس وصی منصوب از جانب ایشان است. در صورت فقدان افراد مذکور، حاکم شرع یا نماینده وی (قیم) عهده دار این مسئولیت خواهد شد و در مرحله آخر عدول مؤمنان در این خصوص اقدام خواهند کرد (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۰۰)

همان‌طور که اشاره شد در مواردی که ولی به دلایل گوناگون مانند فوت یا رها کردن طفل حضور ندارد یا حضور وی کارایی لازم را ندارد، حکومت اسلامی موظف است به امور این کودکان رسیدگی کند. در خصوص رعایت مصلحت یا عدم مفسده انگیز بودن اقدامات ولی نیز در فقه اختلاف نظر وجود دارد. بسیاری از فقها (طوسی، بی‌تا: ۲۰۰؛ حلی، ۱۴۱۰ق: ۲۱۲؛ ۲۱۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق: ۴۳۳) رعایت غبطه و مصلحت را ملاک تصرفات ولی می‌دانند و حتی برخی در این مورد ادعای اجماع میان متقدمان کرده‌اند (حسینی مراغی،



۱۴۱۸ق: ۵۵۹. (در مقابل برخی دیگر) نجفی، بیتا: ۳۳۲؛ انصاری، ۱۴۱۱ق: ۱۵۲؛ خمینی، ۱۴۱۵ق: ۴۵۶؛ آملی، بیتا: ۳۳۱) بر این باورند که نفوذ تصرفات ولی منوط به فقدان مفسده است و ضرورتی در وجود مصلحت وجود ندارد. ایشان در تبیین مدعای خود نهی موجود در روایات را نهی از فساد و اسراف در اموال و امور مالی مؤلفی علیه میدانند. تتبع در متون فقهی با جهت‌گیری کودک، بیانگر آن است که نوعاً فقها مصلحت را امری «شخصی» و منوط به تشخیص «عرفی» ولی می‌دانند (نجفی، بیتا: ۳۳۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۹ق: ۲۸۹؛ بحر العلوم، ۱۴۰۳ق: ۲۵۳)؛ امری که خود، همچون مصلحت، منعطف و سیال است و نمی‌توان ضابطه و معیار مشخصی را برای آن بیان کرد. این مسئله شاید در بادی امر مشکل‌ساز به نظر نرسد، اما در مقام عمل راه را برای ارزیابی تصمیمات ولی و سایر سرپرستان در زمانی که کودک یا دیگران، آن تصمیم را خلاف مصلحت عنوان می‌کنند و درصدد بی‌اثر کردن تصمیم ولی هستند، دشوار خواهد کرد. به علاوه به نظر می‌رسد به جز مصالح شخصی در خصوص هر کودک از لحاظ منحصر به فرد بودن، یکسری مصالح نوعی از لحاظ انسان بودن و غایت مشخص داشتن برای کودکان وجود دارد؛ امری که در متون فقهی کمتر بدان اشاره شده است.

مصلحت کودک در منابع فقهی

با توجه به آنکه خلأها و کمبودهای متون فقهی را می‌توان با رجوع به منابع و مصادر آن مرتفع کرد، در بررسی مصالح کودک و چگونگی تعیین آن در این دوره مهم و اثرگذار به مهم‌ترین این منابع (قرآن و سنت) رجوع می‌کنیم. در منابع فقهی امامیه انسان به عنوان یکی از موجودات عالم خلقت، دارای آفرینشی تدریجی و اجل معین است. زندگی او به ادوار مختلف و به هم پیوسته‌های قابل تقسیم است که مانند زنجیره‌های یک شبکه به هم متصل است. هر دوره نیز اقتضات، محدودیت‌ها، آسیب‌ها و غایت/غایات متناسب خود را داراست. مصالح و منافع کودک نیز براساس این غایات، قابلیت‌ها و استعدادهای انسان در هر یک از این ادوار تعیین می‌شود. از این رو، برای یافتن مصالح کودک در دوران کودکی، ناگزیر از شناخت مراحل و ادوار زندگی انسان هستیم. این مراحل بنابر متون دینی قابل تقسیم به هفت مرحله است؛ مرحله شئی مذکور نبودن در این مرحله که در قرآن کریم نیز از آن یاد شده است. (دهر: ۱) انسان چیزی نیست که با ذکر نامش جزء مذکورات باشد و بدین سبب نامی از وی در میان نبود. لذا «مذکور بودن»، کنایه از آن است که موجود بالفعل است، اما شئی قابل ذکری نبوده (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۴۴۴) وجود پدر و مادر به عنوان بسترهای شکل دهنده انسان یکی از مرحله پیش از تولد: در این مرحله نیز انسان از خود مهم‌ترین ویژگی‌های این مرحله است؛ مرحله جنینی اختیاری نداشته و والدین اصلی‌ترین سهم را در شکل‌گیری او دارند؛ مرحله طفولیت و کفالت: در این مرحله نیز همچنان انسان (کودک) از خود اختیاری نداشته و مادر با



تأمین مستقیم غذا و پدر با تأمین ویژگی‌های رزق طفل، مانند حلال و طیب بودن آن نقش مؤثری دارند. در این مرحله انسان با پی بردن به نعمات الهی و برخوردارگی از انواع زندگی و فراگیری سنت‌های الهی احسان وی را بر خود تمام شده می‌بیند، بی شک، غایت نهایی انسان در تمامی این مراحل عبودیت و بندگی حق تعالی است. با این حال هر مرحله دارای غایتی معین است که در راستای غایت نهایی قرار دارد و می‌باید با استفاده از امکانات و استعدادها موجود بدان دست یافت. بنابر مراحل یادشده دوره‌های زندگی انسان را در زمان پیش از بلوغ و آنچه به عنوان دوران کودکی از آن یاد می‌شود، می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

دوره اول

در این دوره از منظر بازه زمانی دو نوع رویکرد حداکثری و حداقلی را می‌توان تبیین کرد. نگاه حداکثری از پیش از تولد آغاز می‌شود و تا آغاز نطق و تکلم ادامه پیدا می‌کند؛ شرایط انتخاب همسر، انعقاد نطفه، دوره جنینی و تولد از مقاطع این دوره هستند. نگاه حداقلی نیز از زمان تولد و حضور کودک در این جهان آغاز می‌شود و تا آغاز تکلم ادامه می‌یابد. در متون فقهی در خصوص نکاح به شرایط انتخاب همسر و انعقاد نطفه اشاره شده است (خمینی، ۱۳۹۰: ۶؛ طباطبائی، ۱۴۱۹ق: ۴۸۶) بنابر این، می‌توان نگاه حداکثری را به عنوان نگاه منتخب فقهی معرفی کرد.

الف) پیش از تولد

دوران پیش از تولد شامل انتخاب همسر، انعقاد نطفه و دوران جنینی یا بارداری است. انتخاب همسر؛ انسان در مسیر رشد خود به بلوغی می‌رسد که می‌تواند زوجیت را آغاز کند و نیاز به کفو، تمام زندگی وی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. انتخاب زوج تأثیر بسزایی در سرنوشت، اخلاق و روحیات کودکان ایشان خواهد داشت و صفات زوجین به نسل‌های بعدی منتقل می‌شوند. پس، دستورهای متعددی در نحوه انتخاب زوج بیان شده است. از جمله آنکه «ایمان» یکی از مهم‌ترین ملاک‌هاست و زن و مرد مؤمن فارغ از سایر ملاک‌ها و جایگاه‌های اجتماعی، کفو یکدیگر محسوب می‌شوند (بقره: ۲۲۱) در روایات نیز ازدواج با مرد شراب‌خوار و دارای صفات بد اخلاقی منع شده است. (کافی، بی‌تا: ۳۴۷) خانواده مناسب از دیگر معیارهای مورد سفارش اسلام است و در روایات، دختر زیبا در خانواده بد به سبزه مزبله تشبیه شده است. (صدوق، ۱۴۱۳ق: ۳۹۱) در روایتی دیگر فرد کفو، فردی معرفی شده که در مقابل هر شهوت، خویشتن‌دار بوده و نزد او آسانی و توانگری باشد. (کلینی، بی‌تا: ۳۴۷) انتخاب همسر مناسب به‌حدی در سرنوشت افراد خانواده مهم و تأثیرگذار است که پیامبر (ص) بهره‌ای بالاتر از همسر مناسب برای فرد مسلمان بعد از اسلام نمی‌دانند. (صدوق، ۱۴۱۳ق: ۳۸۹)

به علاوه لازم است هر یک از زوجین در انتخاب خود به صفات و نارسایی‌هایی که از ناحیه طرف مقابل انتقال پیدا می‌کند، توجه داشته باشد. در روایتی از امام صادق (ع) نوع رویکرد به ازدواج و انتخاب همسر این‌گونه بیان

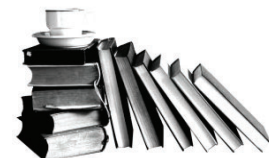


شده است: «... بنگر کجا بار خود را فرو می‌آوری (به چه کسی اعتماد می‌کنی)، چه کسی را در مال خود شریک می‌سازی و بر دین خود آگاه می‌کنی و سرّ و امانت خود را به او می‌سپاری...» (همان: ۳۸۶) رعایت هر یک از موارد زیر از جمله مصالح کودک است و به‌طور غیرمستقیم بر کودک اثر می‌گذارد. انعقاد نطفه: یکی از لحظات حساس و تأثیرگذار در شکل‌گیری خلقی و خلقی کودک است. از این رو، دستورهای متعددی برای جلوگیری از تولد کودکان معیوب از نظر جسمی و روحی - روانی و همچنین تولد فرزندان صالح و مؤمن شده است (طبرسی، ۱۳۷۰: ۳۳۹ و ۲۰۹؛ صدوق، ۱۴۱۳ ق: ۴۰۳). عدم رعایت موارد مربوط به انعقاد نطفه حلال خلاف مصالح عالییه کودک است. دوران جنینی: در دوران جنینی کودک در رحم مادر بوده و به‌طور مستقیم از وی و به‌طور غیرمستقیم از پدر متأثر است. توجه به سلامت جسم و روان مادر که ارتباط وثیقی با طفل دارد، از مهم‌ترین ویژگی‌های این دوره است. برای نمونه یکی از علل بیماری میکروسفالی مصرف الکل در دوران جنینی توسط مادر است (احمدآبادی، ۱۳۹۲: ۶). ممنوعیت مجازات بدنی مادر در برخی روایات (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۲۰۴). در این دوره در راستای حق رشد و سلامت کودک است. کودک از زمان انعقاد نطفه حق حیات دارد، بنابر این، آسیب رساندن به او یا از بین بردن او سبب پرداخت دیه می‌شود (نجفی، بی‌تا: ۶۰) و پس از چهار ماه دیه انسان کامل را داراست (همان: ۳۵۶) کودک در این دوران از حقوق مالی مانند ارث نیز برخوردار است (عاملی، ۱۴۱۰ ق: ۲۴۲) و حتی می‌توان به نفع وی وصیت کرد (همان: ۱۷۰)

ب) از تولد تا آغاز کلام

بنابر تعالیم دینی، هر نوزادی با فطرتی پاک و توحیدی متولد می‌شود و تغییر رویکرد وی و رفتار خلاف فطرت در نتیجه نوع تربیت غیرموحدانه‌ای است که از اطرافیان، به ویژه پدر و مادر دریافت می‌دارد. حفظ این پاکی و طهارت به عنوان یکی از داریی‌های کودک از جمله وظایف والدین است. کودک در این مرحله از زندگی بیشترین وابستگی به دیگران به خصوص پدر و مادر را پس از تولد دارد و نیازمند بالاترین سطح مراقبت و نگهداری است. اگرچه در این مرحله کودک منفعل است و واکنش معمول نسبت به رفتار اطرافیان و محیط پیرامونی نشان نمی‌دهد، بسیاری از تقدیرهای وی در این مرحله رقم می‌خورد و نوع تعاملات با طفل در عملکرد وی در آینده تأثیرگذار است. پیشگیری‌ها در مورد نواقص جسمی در این مرحله می‌تواند مفید فایده باشد و اگر والدین به آن بی‌توجهی کنند، نمی‌توانند در سال‌های بعدی زندگی آن را جبران کنند. در این مرحله به دلیل ارتباط وثیق کودک و مادر و نیاز طفل به تغذیه از طریق شیر مادر، اجرای بسیاری از آموزش‌ها بر عهده وی است (اخوت، ۱۳۹۲: ۱۱۸-۱۱۷)

از منظر پزشکی نیز دلبستگی در روابط مادر و کودک در سال اول زندگی طفل ایجاد می‌شود (احمدآبادی،



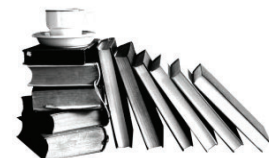
۱۳۹۲: ۶) از این رو، کودکان محروم از مادر در این دوره آسیب‌های زیادی را متحمل خواهند شد. از مهم‌ترین ویژگی‌های این مرحله پررنگ بودن نقش حواس در رابطه با کودک است. کودک به دلیل ناتوانی در برقراری ارتباط با دیگران و محیط اطراف به شیوه معمول، اعضای حسی خود را به کار می‌گیرد (جعفی کوفی، بیتا: ۴۹). حس لامسه توسط ماما و زمان خروج وی از رحم مادر و سپس در آغوش مادر فعال می‌شود. پس از آن نیز حواس شنوایی، بویایی، چشایی و سپس بینایی فعال می‌شوند. ویژگی دیگر این مرحله ارتباط با غیب توسط نوزاد است (اخوت، ۱۳۹۲: ۱۲۳)

همچنین هر کودکی که به دنیا می‌آید، همراهی طایفه‌ای از ملائکه را با خود دارد که از وی محافظت می‌کنند؛ این ارتباط تا حدی است که دیگران را نیز به این امر واقف می‌کند. خنده‌های ناگهانی به خصوص در خواب، عکس‌العمل‌های خاص و ...، همگی حکایت از وجود چنین ارتباطی می‌کند و در روایات متعدد نیز به این مسئله اشاره شده است. با توجه به ویژگی‌های این مرحله و نقش حواس به عنوان مهم‌ترین ابزار ارتباطی و شناختی کودک، هرگونه رفتار به ویژه از سوی والدین که به اختلال در حواس وی منجر شود، خلاف مصالح عالی‌ه وی است.

ناآگاهی والدین در مورد احوالات روحی و نیازهای جسمی کودک در این مرحله ممکن است به طفل آسیب برساند. همچنین فقدان والدین به ویژه مادر و محرومیت کودک از آغوش و همچنین شیر مادر در مسیر رشد عاطفی و جسمی وی خلل ایجاد خواهد کرد. از این رو، کودک نیازمند والدین آگاه و آشنا با خصوصیات این مرحله و وظایف خود، تغذیه مناسب به خصوص از سوی مادر و شنیده‌ها و دیده‌های مناسب است. برای مثال مشاجرات و نزاع‌های خانوادگی، بی‌توجهی و بی‌مهری به کودک و عدم رسیدگی به نظافت و تغذیه وی همگی خلاف مصالح وی هستند. با توجه به مطالب پیش‌گفته می‌توان مصالح عالی‌ه کودک در دوره اول را بنا بر منابع فقهی این‌گونه جمع‌بندی کرد: ۱. بهره‌مندی از والدین کفو؛ ۲. متولد شدن از نطفه حلال و مطابق با دستورهای معصومین (ع)؛ ۳. بهره‌مندی از رزق حلال در تمامی ادوار به ویژه دوره اول که شکل دهنده بنیان‌های جسمی کودک است و بر احوالات روحی وی نیز تأثیر می‌گذارد؛ ۴. آرامش و سلامت مادر در دوران بارداری و شیردهی؛ ۵. توجه به تغذیه کودک و سلامت جسمی وی؛ ۶. حفظ طهارت و پاکی کودک؛ تقویت حواس به صورت مناسب و قرار نگرفتن در معرض خشونت و محیط ناسالم.

دوره دوم

از تکلم تا زمان بلوغ را دربر می‌گیرد. کودک در طی مسیر خود به سمت بلوغ، به تدریج از میزان وابستگی‌هایش کاسته می‌شود و توان اداره کردن خود و بر عهده گرفتن تکالیف را پیدا می‌کند. این دوره نه طفولیت محض است و نه بلوغ کامل، بلکه برزخی میان این دو دوره است. با توجه به غایت این دوره که همانا بلوغ و رسیدن به توانایی

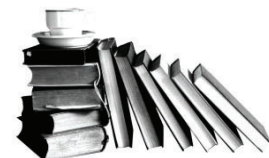


تشخیص است، آموزش‌های کودک نیز باید در همین زمینه و به منظور پرورش انواع تفکر، مشورت و ادب، به عنوان مقدمه‌ای برای قرار گرفتن در چارچوب‌های الهی و ضابطه‌مند شدن درونی و توانمندی‌های جسمی وی باشد (اخوت، ۱۳۹۲: ۲۴) به علاوه این دوره آغاز آموزش‌های رسمی کودکان است، از این رو، می‌باید میان اولیای مدرسه و والدین کودک هماهنگی شایان توجهی به منظور هم‌افزایی در آموزش‌ها وجود داشته باشد. مهم‌ترین وظیفه اولیای کودک در این دوره «آموزش» است که با توجه به روحیات طفل و عدم ضرورت به کارگیری جبر در این دور باید به طور غیرمستقیم و با بهره‌گیری از فضاهای پیرامونی طفل صورت گیرد.

در روایات از بلوغ در معنای «استطاعت» یاد شده است. از این رو باید در دوره دوم ابزار استطاعت مهیا شود تا طفل بتواند از طفولیت خارج شود. استطاعت به معنای توانمندی در انجام فعل براساس اختیار، اراده آزاد، بدون وجود اجبار و به موجب تشخیص انسان است (کلینی، بی‌تا: ۱۶۲) در روایتی از امام صادق (ع) شرایط استطاعت اینگونه بیان شده است: ۱. باز بودن راه فرد (وجود اختیار)؛ ۲. تندرستی؛ ۳. سالم بودن اعضای بدن؛ ۴. وجود سببی از جانب خدا (همان).

در روایتی دیگر شرایط استطاعت در قالب تندرستی (صحیح الخلقه)، آزادی (تخلیه السرب)، مهلت کافی (المهله فی الوقت) و توشه (الزاد) و وسیله تحریک فاعل بر کار خود بیان شده است (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۴۶۰) با توجه به روایات یادشده مهم‌ترین نکاتی که کودک باید در این دوره بیاموزد عبارت‌اند از: ۱. تقویت قوای جسمانی و روانی و توجه به سلامت عمومی؛ ۲. شناخت اعضای بدن و مهم‌ترین کارکردهای آن در زندگی؛ ۳. توجه به زمان و مهلت‌دار بودن امور در دنیا (اجل)؛ شناخت و توجه به آزادی و اختیار و چگونگی بهره‌مندی از آن؛ ۵. توجه به علم و توان یادگیری و استفاده از آن؛ ۶. شناخت بایدها و نبایدها و تأثیرات آن در زندگی.

مسئولیت کودک در این دوره نیز در درجه اول با والدین و سپس جامعه است، زیرا اگرچه در اواخر این دوره کودک به توان فکری بالا دست می‌یابد، اما همچنان طفل است و تکلیف شرعی و قانونی ندارد. از این رو، از جمله وظایف والدین در این دوران حسن تربیت، کمک به طفل در اطاعت از خداوند و ایجاد روح فرمان‌برداری است (حیدری نراقی، ۱۳۸۴: ۳۱۱) با به کار افتادن تدریجی عقل تمییز کودک و فعال شدن قوه تشخیص، کودک می‌تواند برخی از امور را با مسئولیت خود انجام دهد. تقسیم‌بندی طفل ممیز و غیرممیز در فقه اسلامی برخاسته از رشد فکری و عقلی است. برای مثال صغیر ممیز می‌تواند قبول هدیه (عاملی، ۱۴۰۰ق: ۲۲۳) صلح بلاعوض و حیازت مباحات کند هر یک از آموزه‌های خلاف موارد مذکور را می‌توان به عنوان امور خلاف نفع و مصلحت کودک معرفی کرد. به همین علت، کلیه رفتارهای خشونت‌آمیز با کودک یا در مرعی و منظر کودک که به سلامت جسم و روان وی آسیب وارد آورد، عدم آموزش نسبت به اعضای بدن و کارکردهای آن؛ بی‌توجهی به موضوع وقت و زمان و این

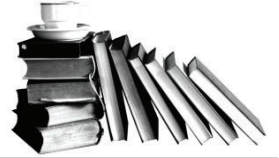


موضوع که هر امری دارای مهلت و اجلی است و با پایان یافتن آن نمی‌توان فرصت از دست‌رفته را بازگرداند؛ محدود کردن کودک و جلوگیری از رویکردهای خلاقانه وی؛ عدم آموزش انواع تفکر (مشاهده‌ای، اجتماعی، بنیادی و ...)؛ عدم آموزش باید‌ها و نبایدهای دینی و اجتماعی خلاف مصالح نوعیه کودک هستند.

نتیجه‌گیری

رعایت مصلحت، از جمله معیارهای محدودکننده اصل عدم ولایت بر دیگری است که در مورد کودک از باب امتنان و به منظور تدبیر امور وی مطرح شده است. از اینرو سرپرستان طفل در کلیه امور و تصمیمات مربوط به وی می‌باید مصالح را در نظر بگیرند. در غیر این صورت می‌توان این تصمیمات را زیر سؤال برد و بی‌اثر کرد. مصالح مورد اشاره در فقه امامیه بیشتر ناظر بر مصالح شخصی کودک است و مرجع تعیین‌کننده آن نیز عرف است. با وجود این و با بررسی منابع فقهی درمی‌یابیم که غیر از مصالح شخصی، مصالح نوعی‌هایی نیز قابل استنباط است که در مورد کلیه کودکان اجراشدنی است. تعیین این مصالح با لحاظ مراحل، دوره‌های زندگی انسان و غایات هر دوره صورت می‌گیرد. دوره کودکی در میان کلیه ادوار رشد انسان قابل تقسیم به دو دوره است و ناطق شدن با ابزار کلام نقطه عطف این تقسیم بندی است.

امری که وجه ممیز انسان و سایر موجودات است و به موجب آن کودک می‌تواند با جهان پیرامون ارتباط عمیق‌تری پیدا کند و به رفع نیازهایش بپردازد. غایت در دوره اول رسیدن به مقام نطق و تکلم است و حواس مهم‌ترین ابزار مورد استفاده وی هستند. بنابر این، مصالح نوعیه کودک باید در راستای این مهم و رسیدن بدان باشد. فعالیت‌های والدین به عنوان مؤثرترین افراد در سرنوشت کودک از پیش از تولد آغاز می‌شود و تا زمان بلوغ کودک ادامه خواهد داشت. دوره دوم نیز دوره گذار و دوره‌های مابین دوره اول و دوره بلوغ است. غایت این دوره، رسیدن کودک به مرحله تشخیص و بلوغ است و تمامی آموزش‌ها و فضا سازی‌ها باید همسو با این هدف باشند.

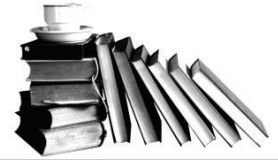


منابع و ماخذ

- احمدآبادی، فرزاد (۱۳۹۲) اطفال براساس اسانشیل نلسون ۲۰۱۱. تهران: پاریان دانش.
- اخوت، احمدرضا (۱۳۹۲) رشد از تکلم تا بلوغ دوره ظهور مشورت و ادب. ج ۲، تهران: انتشارات اهل بیت نبوت (ع).
- اخوت، احمدرضا (۱۳۹۲) رشد پیش از تولد تا آغاز تکلم دوره ظهور ولایت و تأدیب. ج ۱، تهران: انتشارات قرآن اهل بیت نبوت (ع).
- اسلامی، حسن (۱۳۷۴) اهداف دین، درنگی در نظریه المقاصد عند الامام الشاطبی. «مجله فلسفه و کلام، ش ۵.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۱ق). کتاب المکاسب. ج ۱، قم: منشورات دار الذخائر.
- آملی، محمدتقی (بیتا). المکاسب و البیع. ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- بحرالعلوم، محمدتقی (۱۴۰۳) بلغه الفقیه. ج ۳، تهران: منشورات المکتبه الصادق.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۶) دانشنامه حقوق اسلامی. ج ۵، تهران: امیرکبیر.
- جعفری کوفی، مفضل بن عمر (بیتا). توحید المفضل. قم: داوری.
- حرانی، محمد (۱۴۰۴ق). تحف العقول عن آل الرسول (ص). قم: جامعه مدرسین.
- حسینی مراغی، میرعبدالفتاح (۱۴۱۸ق). العناوین. ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلی، ابوالقاسم جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). شرایع الاسلام فی مسائل حلال و الحرام. ج ۲، قم: اسماعیلیان.
- ----- ۱۴۲۳ق. معارج الاصول. قم: مؤسسه الامام علی.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۳۹۹) کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- ----- ۱۴۱۰ق إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان. ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم.
- حیدری نراقی، علی محمد (۱۳۸۴) ترجمه و تبیین رساله حقوق امام سجاد (ع). قم: انتشارات مهدی نراقی.
- خمینی، سید روح الله، (۱۳۹۰) تحریر الوسیله. ج ۲، قم: دارالکتب العلمیه.
- ----- ۱۳۷۲ انوار الهدایه. ج ۲، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ----- ۱۴۱۵ق). کتاب البیع. ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- خوئی، ابوالقاسم (۱۳۸۲ق). المحاضرات فی علم الاصول. به تقریر اسحاق فیاض، ج ۴، مطبعه نجف.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۴) لغت نامه. ج ۴، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ریسونی، احمد (۱۴۱۸ق). نظریه المقاصد عند الامام الشاطبی. بیروت: دارالفکر.
- شاکری گلپایگانی، طوبی (۱۳۸۵) سیاست جنائی اسلامی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی



- شبلی، محمد مصطفی (۱۴۰۶ق). اصول الفقه الاسلامی. بیروت: دارالنهضة العربیه.
- صانعی، مهدی (۱۳۷۲). ترجمه القواعد و الفوائد. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- صدوق، محمدبن علی (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه. ج ۳، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبائی، محمدکاظم، عروه الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم.
- طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۷۰) مکارم الاخلاق. قم: شریف رضی.
- طوسی، محمدبن حسن (۱۳۸۷) المبسوط فی فقه الامامیه. تهران: مکتبه مرتضویه.
- عاملی، محمد بن مکی (۱۴۰۰ق). القواعد و الفوائد. ج ۱، نجف: کتابفروشی مفید.
- ----- ۱۴۱۰ق. اللمعه دمشقیه فی فقه الامامیه. بیروت: دار التراث الاسلامیه.
- عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- عمید، حسن (۱۳۶۹) فرهنگ فارسی عمید. تهران: امیرکبیر.
- قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۸۱) قاموس قرآن. ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد. ج ۶، قم: مؤسسه آلالبیت (ع).
- کلینی، محمد یعقوب (بیتا). الکافی. ج ۵، تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت.
- مجلسی، محمدباقر، (بیتا). بحار الانوار لدرر اخبار ائمه الاطهار (ع). ج ۱، بیروت: دار احیا التراث العربی.
- مرعشی، محمدحسن (۱۳۷۱) مصلحت و پایه های فقهی آن». مجله حقوقی دادگستری، ش ۶.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸) التحقیق فی کلمات قرآن الکریم. ج ۶، تهران: مرکز نشر آثار العلامه المصطفوی.
- مفید، محمد (۱۴۱۳ق). الارشاد فی معرفه حجج ا... علی العباد. ج ۱، قم: کنگره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱ق). انوارالفقاهه-کتاب البیع. قم: مدرسه الامام امیرالمؤمنین (ع).
- موسوی همدانی، محمدباقر (۱۳۷۴) ترجمه تفسیر المیزان. ج ۲۰، قم: جامعه مدرسین.
- نجفی، محمدحسن (بیتا). جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام. ج ۴۳، بیروت: دار احیا التراث العربی.



Determining the interests of the child from the perspective of Imami jurisprudence and its foundations

Abstract

The principle of non-wilayat in Imami jurisprudence is one of the important and fundamental principles that negates the wilayat of any human being over another. In the meantime, guardianship over a minor is **one** of the exceptions to this principle, considering the special conditions of the child. However, the element of expediency is necessary as a limited and binding issue of guardianship and management of the child's affairs. The interest of the child can be divided into general and personal in terms of being general or personal. In jurisprudence texts, personal interest is considered, while the interests of others can be inferred from jurisprudence sources. Determining these types of criteria can be explained according to the stages of human life and different developmental periods and the end of the child in each period. This can help guardians and judges in making decisions about children and evaluating these decisions.

Keywords: jurisprudence, material, child, Imamiya